

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات ۲۷۴ - ۲۵۳

احیاء معرفت فراموش شده عالم ذر (چگونگی، عوامل و موانع)

سیدعلی موسوی^۱

چکیده

معرفت فطری نوعی خاص از معرفت است که بر خلاف شناخت‌های عقلی، اکتسابی نبوده و بلکه در درون انسان‌ها نهفته است و با توجه به آیات و روایات ریشه در عوالم قبل از دنیا همچون عالم ذر دارد. حال این معرفت چگونه آشکار و شکوفا می‌گردد؛ چه عواملی باعث احیاء آن شده و چه موانعی از بروز آن جلوگیری می‌کنند. بر اساس آیات و روایات و تجربیات بشری این نوع شناخت، در شدائد و سختی‌ها هنگامی که دست انسان از همه اسبابهای ظاهری کوتاه می‌گردد خود را نشان می‌دهد. همچنین به تذکر مذکران الهی که انبیاء و ائمه علیهم السلام می‌باشند، و عمل به دستورات آنها نیز احیاء می‌گردد. در این مقاله ابتدا به چیستی و چگونگی عالم ذر با توجه به آیات و روایات، پرداخته می‌شود و سپس چگونگی احیاء معرفت فطری، عوامل و موانع آن تبیین می‌گردد.

واژگان کلیدی

معرفت فطری، عالم ذر، میثاق، فطرت.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه مراغه.

طرح مسأله

آیات و روایات از عوالمی صحبت می‌کنند که قبل از دنیا انسانها آن عوالم را پشت سر گذاشته‌اند در قرآن آیات زیادی در ارتباط با عوالم قبل از دنیا، بخصوص عالم ذر می‌توان ارائه کرد که مهمترین و مشهورترین این آیات، آیه‌های ۱۷۲ و ۱۷۳ سوره اعراف است که می‌فرماید «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ»

و یادآور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را بیرون آورد و آنان را برخودشان بیرون آورد و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: چرا؛ شهادت می‌دهیم، تا مبادا روز قیامت بگویند ما از این غافل بودیم؛ یا بگویند که پدران ما پیش از ما مشرک بوده‌اند و ما فرزندان پس از آنها هستیم. آیا ما را به جهت آنچه باطل گرایان انجام داده‌اند، هلاک می‌کنی؟»

کثرت روایات عالم ذر به گونه ایست که برخی بیش از هزار روایت در این ارتباط گردآورده‌اند. (شیخ حرعاملی، ۱۴۱۸، ۴۲۵) علامه امینی ۱۵۰ روایت در ارتباط با عالم ذر، ذیل آیات عالم ذر و به طور مستقل ذکر می‌کند و آنگاه حال سند چهل روایت از آنها را بررسی نموده و توثیق افراد در سلسله سند آمده را نشان می‌دهد و در پایان بیان می‌کند، که با توجه به حال سند این چهل حدیث که بیان کردیم، همه آنها در نهایت درجه صحت می‌باشند و تمامی رجال این احادیث ثقات، اثبات اجلاء من الامامیه هستند. و تواتر روایات عالم ذر، را بدین ترتیب مدعی می‌شود. (امینی، ۱۴۰۴، ۲۸۶ - ۲۷۰)

روایات زیادی در ذیل آیات متعدد قرآنی آورده شده که به نوعی در تفسیر آیات کمک شایان توجهی می‌نماید. در ذیل آیه ۱۷۲ سوره اعراف، روایاتی که آمده است به تثبیت معرفت الهی در قلوب انسانها و چگونگی این امر در عالم ذر، اشاره کرده است. مثلاً ذیل آیه مذکور امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

«ثبتت المعرفة فی قلوبهم» (مجلسی، ۱۴۰۴، ۲۸۰، ح ۱۶)

معرفت (الهی) در قلب‌های آدمیان ثابت گردید.

در روایت دیگری، چگونگی این تثبیت معرفت را تبیین می فرمایند که معاینه الله بوده است عن ابی عبدالله علیه السلام: فی قول الله تعالی وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلٰى اَنْفُسِهِمْ» قال علیه السلام كان ذلك معاینة الله» (برقی، ۱۳۷۴، ۲۸۱، ح ۴۱۱)

به عبارتی حضرت در ذیل آیه ذر یا میثاق از چنین حادثه ای که خداوند از بنی آدم در آن عالم اقرار گرفت به معاینه و شهود خداوند تعبیر می فرمایند.

در روایت دیگری در ذیل همین آیه، امام صادق علیه السلام می فرمایند: از پشت آدم خداوند نسل او را بیرون آورد و آنها مانند ذراتی خارج شدند، خداوند خودش را به آنها شناساند و خودش را به آنها نشان داد و سپس فرمود آیا من پروردگار شما نیستم گفتند بلی.» (صفار، ۱۴۰۴، ۹۱، ح ۶) و (عیاشی، ۴۰، ۱۳۸۰)

بنا بر این انسانها با داشتن چنین معرفتی پا به دنیا می گذارند. و در اهمیت این معرفت همین بس که اگر نبود کسی در دنیا خالق و رازق خود را نمی شناخت. حال مسأله این است که چگونه این معرفت تثبیت شده و عمومی قابل احیاء می باشد آیا در آیات و روایات از عوامل و موانع این معرفت سخن به میان آمده است؟

در ادامه ابتدا چیستی و چگونگی عالم ذر با توجه به آیات ارائه می شود سپس چگونگی و عوامل احیاء معرفت فراموش شده و در ادامه موانع احیاء این معرفت می آید در پایان فواید و ثمرات مبحث احیاء معرفت فطری بیان می گردد.

چیستی و چگونگی عالم ذر در آیات و روایات

از آیات و روایات عالم ذر که بخشهایی از آنها در مقدمه آمد، استفاده می شود که خدای متعال، فرزندان بنی آدم را در زمانی خاص، از پشت شان بیرون کشید. همه انسان ها در آن زمان خاص، با خلقت کامل - یعنی مرکب از روح و بدن - موجود شدند؛ اما آنها به بزرگی انسان ها در این دنیا نبودند، بلکه به صورت ذره ای کوچک بودند؛ پس از تعلق ارواح به ابدان و بهره مند کردنشان از شعور، عقل و اختیار کامل، آنان را مورد خطاب مستقیم خود قرار داد: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ»: آیا من پروردگار شما نیستم؟ همگی در پاسخ گفتند: آری؛

اقتضای خطاب آن است که انسان حضور خدا را با خود بیابد و بدون چنین وجدانی، خطاب، بی معنا خواهد بود. آن گاه که انسان حضور خدا را با خود بیابد و به رؤیت او نایل شود، جای هیچ گونه شک و شبهه ای برای او باقی نمی ماند و او با وجود چنین معرفتی، چاره ای جز اقرار و تسلیم ندارد. در چنین موقعیتی، با اینکه قدرت مخالفت و انکار زبانی (ظاهری) برای او وجود دارد، چون قلب، حقیقت را دیده است، دیگر نمی تواند آن را از خود دور سازد؛

این خطاب، عمومیت دارد و شامل همه انسانهاست. با توجه به منابع دینی که پرده از وجود عالم ذر بر میدارند، خداوند متعال با همه آدمیان بر این معرفت، پیمان بست و شاهد گرفت تا حجت را به طور کامل برایشان تمام کند و راهی برای عذر و بهانه باقی نگذارد. بنابراین، در آن زمان، هیچ یک از انسان ها، از این معرفت و شهود نسبت به حق متعال بی بهره نماند.

همه انسانها در عالم ذر، به تعریف الاهی، به روشنی و وضوح، به معرفت خدای تعالی نایل شدند. حکمت ایجاد آن عالم و تشکیل این محفل معرفتی، اتمام حجت بر خلق و بستن راه های بهانه جویی است؛ به همین جهت در روایات، از این معرفت به فطرت تعبیر شده است: «بالفطرة تثبت حجتة» حجت خدا بر خلق، به وسیله همین معرفت فطری تمام گشته است. (بیابانی اسکونی، ۱۳۹۴ - ۴۴۴ - ۴۴۳)

اما عده ای با مستمسک قرار گرفتن پذیرش عالم ذر از سوی اصحاب تناسخ و یا عدم جمع بین مبانی فلسفی و قبول عالم ذر نمی توانستند وجود چنین عالمی را بپذیرند و لذا یا دست به تأویل ادبی و یا اقدام به تأویل فلسفی می نمودند و بر خلاف ظاهر روایات عالم ذر را معنی می کردند

در میان منتقدان عالم ذر آنچه از علمایی چون شیخ مفید و سید مرتضی نقل شده حائز اهمیت است. لذا اقوال آنها در ارتباط عالم ذر و پاسخ به آنها در ادامه می آید.

آنچه از توضیحات شیخ مفید در باره عالم ذر بدست می آید این است که وی با اصل عالم ذر مخالفت نداشته بلکه اختلاف و نقد ایشان در کیفیت و حوادث این عالم است؛ و دلیل این مخالفت، مقابله با تناسخیه بوده زیرا آنان آیه ذر و احادیث عالم ذر را به

نفع مبانی و عقاید خود مصادره می کردند.

به اعتقاد شیخ مفید حدیث صحیح در باره عالم ذر این است که خداوند متعال ذریّه حضرت آدم علیه السلام را از پشت او بیرون آورد به گونه ای که افق را پر کردند. برای برخی از آنها نوری قرار داد که هیچ تاریکی در آن نبود برخی را تاریک کرد به طوری که هیچ نوری نداشتند. و بعضی را هم نور و هم ظلمت داد. آنگاه آدم علیه السلام آنها را مشاهده کرد از کثرت آنها و نور و تاریکی آنها شگفت زده شد و پرسید پروردگارا این ها چیستند؟ خداوند متعال به او فرمود: آنان فرزندان تواند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳، ۴۵ و ۴۴)

شیخ مفید در توضیح این بخش از روایت می گوید خداوند خواست با این کار، زیادی فرزندان آدم علیه السلام و پر شدن آفاق توسط آنان را به حضرت آدم علیه السلام نشان دهد و او را آگاه کند که نسل او در کثرت، مانند همین ذراتی خواهند شد که مشاهده می کند. خداوند با این کار، قدرت خود را به او شناساند و اتصال نسل و کثرت آن را به او بشارت داد. (همان) شیخ، ادامه روایت که دلیل اختلاف ذرات در نور و ظلمت است را نیز می آورد.

شیخ مفید با توجه به روایت، تبیین خود را از عالم ذر در دو نکته خلاصه می کند؛ اول اینکه حدیث ذرّ خیردادن خداوند متعال به آدم است در آنچه در اولادش واقع می شود و آنها را به ذراتی تشبیه کرد که از پشت او بیرون آورده بود و آنها را علامت کثرت فرزندان آدم علیه السلام قرار داد. و نکته دوم اینکه احتمال می دهد آنچه از پشت آدم علیه السلام خارج کرده است، ماده اصلی بدن های نسل او بوده و این ذرات روحی نداشتند. (همان)

شیخ مفید همین مقدار از عالم ذر را می پذیرد و ادامه گزارش روایات از عالم ذر، مبنی بر نطق ذرات و گرفتن پیمان از آنها را از اخبار تناسخیه می داند که در روایات خلط نموده و حق را به باطل آمیخته اند.

فأما الأخبار التي جاءت بأن ذرية آدم ع استنطقوا في النذر فنطقوا فأخذ عليهم العهد فأقروا فهي من أخبار التناسخية وقد خلطوا فيها و مزجوا الحق بالباطل.

شبهه تناسخ درباره عالم ذر

بنا بر این آنچه باعث عدم پذیرش شیخ از ادامه حوادث عالم ذر است شبهه تناسخ است که می‌پندارد پذیرش آنها قبول تناسخ است زیرا که به زعم وی اگر بدن انسانها در عالم ذر روح و شعور و عقل داشته و مورد تکلیف قرار گرفته باشند و سپس همان روح در این دنیا به جنین در چهار ماهگی تعلق یابد، این همان سخن اهل تناسخ است. (همان) و چون در روایات با تناسخ مقابله شده و باطل است بنا بر این شیخ مفید نتیجه می‌گیرد تناسخیه بر روایات عالم ذر مطالبی به نفع تناسخ افزوده اند.

با چنین دیدگاهی است که شیخ مفید آیه ۱۷۲ سوره اعراف که به آیه ذر معروف است را تأویل ادبی می‌کند زیرا که این آیه خبر از عهد و پیمان الهی و گرفتن اقرار از ذریه حضرت آدم علیه السلام در عالم ذر دارد و لذا بر خلاف ظاهر آیه آن را از باب مجاز و استعاره می‌داند و معتقد است مراد از عهد بر ربوبیت خدای تعالی، پس از آمدن به دنیا با اکمال عقل و دلالت آثار صنع الهی صورت می‌گیرد و گواه گرفتن آنان بر خودشان همان اشهاد آثار صنع خداوند در نفوس خود آنهاست و قالوا بلی عبارت است از اقرار به ربوبیت که با دیدن آثار صنع الهی در نفوس خودشان می‌یابند. (همان)

در پاسخ شیخ مفید می‌توان گفت آنچه که او را واداشته آیه ذر را بر خلاف ظاهرش تأویل کند و روایات عالم ذر را به تناسخیه نسبت دهد، برداشت تناسخی است که وی از ظاهر آیه و حوادث عالم ذر که در روایات آمده، می‌نموده است؛ برداشتی که نادرست می‌باشد زیرا که شیخ بدن ذری را که روح در عالم ذر به آن تعلق گرفته غیر از بدن دنیایی گرفته که از نطفه شکل می‌گیرد که در این صورت تناسخ مصداق می‌یابد اما بر اساس روایات عالم ذر، روح پس از انضمام به بدن ذری در مراحل بعد از آن جدا نمی‌شود و انسان مرکب از روح و بدن ذری در اصلاّب و ارحام جریان می‌یابد و در رحم آخری مراحل رشد خود را طی می‌کند و در حالی که روح قدیمه به تعبیر روایات در رحم است روح دیگری که روح الحیاة و البقا یا روح العقل نام دارد در چهارماهگی بر آن دمیده می‌شود و در ادامه بدن دنیایی از همان بدن ذری به همراه روح کامل می‌شود. (کلینی، ۱۳۷۵، ۱۴ و همان، ۱۲) بنا بر این در تمام مراحل، روح به یک بدن تعلق دارد و در دنیا، بدن

جدیدی برای آن ایجاد نمی شود تا نقل و به عبارتی تناسخ مصداق یابد و لذا نسبت تناسخ به روایات عالم ذر تطبیق نمی کند. و لذا مانعی که شیخ مفید و امثال او را داشته آیه ذر را تأویل کنند و روایات ذر را به تناسخیه نسبت دهند، مندفع شده و آیات و روایات بی آنکه شبهه تناسخ بر آنها وارد شود، بر ظاهر خود قابل قبول می باشند.

اما آنچه که در ارتباط با ضرورت معرفت عالم ذر، در روایات آمده، این است که فرموده اند؛ اگر عالم ذر و آن حادثه معرفی خدا و تثبیت معرفت توحیدی در قلوب انسانها نبود کسی خالق و رازق خود را نمی شناخت.

به بیان دیگر، همان مایه و بذر شناخت خداوند در عالم ذر است که انسانها می توانند با شکوفا کردن آن از طریق آنچه خداوند برای این امر ارسال نموده خالق و رازق خود را بشناسد لذا در روایات آمده است که:

«و لولا ذلك لم یدر احدٌ من خالقه و من رازقه» (همان، ۲۴۱)

به عبارتی اگر چنین معرفتی در عالم نبود و ما در شکل ذری مان در عالم ذر به معرفت خدا نایل نمیشدیم، در این دنیا هیچ راه و زمینه ای برای شناختن خداوند متعال بر ایمان میسر نبود.

یکی دیگر از مهمترین مباحث پیرامون حادثه عالم ذر بحث فراموشی معرفت الهی در این دنیا است. از فراموشی و یا از یاد بردن چنین اتفاقی از حافظه انسانها گزارش شده است. فلذا امام صادق علیه السلام فرموده است: «ثبتت المعرفة فی قلوبهم و نسوا الموقف» در حادثه عالم ذر معرفت خداوند در قلوب انسان ها ثبت شد ولی آن جایگاه از یادشان رفت. (برقی، ۱۳۷۱، ۲۸۱) که از چنین حادثه ای به معاینه و رؤیت خداوند تعبیر شده بود حضرت فرمودند: «فأنساهم المعاینة و أثبت الإقرار فی صدورهم»

یعنی چنین مشاهده ای را از خاطرشان برد و اقراری که خداوند بر ربوبیت خود گرفت در دل هایشان اثبات کرد. (همان)

شبهه سید مرتضی درباره عالم ذر

مهمترین شبهه ای که سید مرتضی بر عالم ذر وارد نموده، فراموشی چنین عالمی از سوی انسان هاست. وی می گوید کسانی که خداوند متعال آنها را در عالم ذر مخاطب قرار

داد و بر معارف از آنها پیمان گرفته و گروهی اقرار و گروهی انکار کردند، می باید عاقل کامل مکلف باشند؛ زیرا اگر اینگونه نبودند سخن گفتن با آنها درست نبود و انکار و اقرار آنها فایده ای نداشت و اگر عاقل کامل بودند می باید مردم آن خطاب و اقرار و انکار را به یاد بیاورند و محال است همه خلق آن را فراموش کنند به گونه ای که همه یا برخی آن را بیاد نیاورند. (شریف، ج ۱، ۱۴۰۵، ۱۱۴ و ۱۱۳)

پاسخ سید مرتضی این است که اولاً این فراموشی امری محال نبوده و به قدرت الهی از سوی خداوند متعال صورت گرفته و در روایات عالم ذر، عبارت فأنساهم الله آمده است.أَنسَاهُمْ رُؤْيَيْتَهُ وَ أُتْبِتَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَتَهُ فَلَا بُدَّ مِنْ أَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ إِلَيْنَا كُلَّ مَنْ أَخَذَ عَلَيْهِ الْمِيثَاقَ (مجلسی، ج ۵، ۱۴۰۴، ۲۵۵ و ۲۵۴)

و یا در برخی روایات خبر از فراموش کردن موقف عالم ذر می دهد. زیرا که بر اساس حکمت الهی می بایست آن موقف را انسانها فراموش کنند.

عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ طُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى قَالَ تَبَيَّنَتِ الْمَعْرِفَةُ وَ نَسُوا الْوَقْتَ وَ سَيَذَكُرُونَهُ يَوْمًا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَذَرِ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ لَا مِنْ رَازِقِهِ (همان، ۲۴۳)

وثانیا فراموشی انسان عاقل کامل در دنیا مصداق داشته و برای همگان تجربه شده است. و آن فراموشی انسان در خواب است با اینکه انسان در خواب زنده است و عاقل و کامل است هیچ یک از حوادث عالم بیداری را به یاد نمی آورد. (مروراید، ۱۴۱۸، ۱۲۸) می توان نسبت دنیا به عالم ذر را همانند نسبت حالت خواب به بیداری دانست که انسان چیزی از آن به یاد ندارد؛ با اینکه عاقل کامل است.

همانطور که گذشت، در روایاتی که ذیل آیه میثاق آمده، بعد از بیان تثبیت معرفت در قلوب انسانها و فراموشی آن صحنه و معرفت بیان شده، که روزی انسانها آنرا به یاد خواهند آورد و با عبارت «و یذکرونه یوماً» (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۳، ۲۸۰، ح ۱۶ و ج ۵، ۲۳۸، ح ۱۴) بر این مطلب تکیه شده که چنین صحنه و حادثه ای قابل یادآوری می باشد اما چگونگی این یادآوری در دو وضعیت اضطرار و اختیار مطلبی است، که در ادامه به آن و همچنین به موانع احیاء معرفت فطری پرداخته می شود.

چگونگی و عوامل احیاء معرفت فراموش شده

ظهور و شکوفایی معرفتی که در عالم دز در ما تثبیت شده، به دو صورت در دنیا امکان پذیر است، یکی از این دو صورت زمانی است که انسان گرفتار سختی و شدایدی شود که دست او از همه اسباب ظاهری کوتاه شده و مرگ را در مقابل خود ببیند و دوم زمانیست که انسان تحت تعالیم انبیاء الهی و با تذکرات ایشان آن معرفت فراموش شده به یادشان بیاید.

۱- نقش گرفتار سختی و شداید در یادآوری معرفت فراموش شده

انسان از غفلت و فراموشی معرفت عالم دز بیرون می آید و به خدای معروف فطری خود روی آورده و او را در قلبش می یابد زمانی که انسان در گرفتاری مهلکی واقع شد و مرگ را مقابل خود ببیند و دستش از همه اسباب ظاهری کوتاه باشد که یکی از مصادیق چنین شرایطی معمولاً هنگام غرق شدن انسان پیش می آید انسان از غفلت فراموشی عالم دز بیرون می آید و به خدای معروف فطری خود روی آورده و او را در قلبش می یابد، لذا آیات قرآن همین موقعیت را برای یادآوری بالاجبار فطرت فراموش شده ترسیم می نماید. در سه آیه از قرآن معرفتی که به صورت اضطراری شکوفا می شود، اینگونه بیان شده که انسانها وقتی در معرض غرق شدن در دریا قرار گرفته و خداوند را با اخلاص صدا می زنند:

« جَاءَتْهَا رِيحٌ وَ جَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ »^۱ بادی سخت بر آنها وزد و موج از هر طرف برایشان تازد و یقین کنند که در محاصره افتاده اند، در آن حال خدا را از روی اخلاص می خوانند.

« فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ »^۲

و هنگامی که بر کشتی سوار می شوند، خدا را از روی اخلاص می خوانند و چون به سوی خشکی رساند و نجاتشان داد، به ناگاه شرک می ورزند»

۱. یونس، آیه ۲۲.

۲. عنکبوت، آیه ۶۵.

« وَإِذَا عَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظَّلِيلِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ^۱ »

و چون موجی کوه آسا آنان را فراگیرد، خدا را بخوانند و اعتقاد خود را برای او خالص گردانند، و چون نجاتشان داد و به خشکی رساند برخی از آنان میانه رو هستند، و نشانه‌های ما را جز هر خائن ناسپاسگزاری انکار نمی‌کند.

این گروه از آیات دلالت می‌کنند، بر اینکه معرفت خداوند متعال فطری همه انسانهاست و همان معرفت تثبیت شده که در دنیا به فراموشی سپرده شده است در هنگام سختی و گرفتاری و مواجهه با مرگ و قطع امید از اسباب ظاهری، شکوفا شده و همان احساس حضور و وجدان الهی برای آنان صورت می‌گیرد و از سر اخلاص خداوند متعال را می‌خوانند.

حال با دو سؤال مهم مواجهیم که چرا، اولاً از سر اخلاص خداوند خوانده شود و اینکه چرا خداوند خوانده شود در پاسخ به این دو سوال تنها می‌توان گفت؛ اولاً انسانها معرفت و شناخت نسبت به خدا دارند که در چنین شرایطی او را صدا می‌زنند نه کس دیگر را و از سر اخلاص صدا زدن مربوط به این است در چنین حالتی انگار پرده از جلو چشمشان کنار رفته و حقیقتی را می‌بینند که اینگونه با اخلاص مومن و کافر او را صدا می‌زنند و این مشاهده و وجدان قلبی همان معرفت فراموش شده عالم ذر است که هر چند به خاطر تثبیت معرفت در آن عالم انسانها خدا شناسند ولی در شرایط مرگ و اضطرار این صحنه معاینه عالم ذر است که به یادشان می‌آید و آنان لفظی که با آن آشنا بوده و می‌شناختند در این احساس حضور با اخلاص صدا می‌زنند.

در روایتی امام حسن عسکری علیه السلام در تفسیر «بسم الله الرحمن الرحيم» می‌فرماید: الله اوست که هر مخلوقی، هنگام حوایج و شدايد که امیدش از غیر خدا بریده می‌شود و از همه اسباب، قطع امید می‌کند. به او پناه می‌برد. «بسم الله»، یعنی از خدا که عبادت، جز او را نشاید. در همه کارهایم یاری می‌طلبم؛ خدایی که هنگام دادخواهی،

دادرس است و هنگام دعا، اجابت کننده.

و این عیناً همان است که شخص به امام صادق علیه السلام عرض کرد: ای فرزند رسول خدا، مرا به خداوند هدایت کن؛ چرا که اهل جدال با سخنان خود مرا به تحیر انداخته اند. حضرت فرمود: ای بنده خدا، آیا تا به حال سوار کشتی شده ای؟ گفت آری. فرمود آیا اتفاق افتاده است که کشتی بشکند و کشتی دیگری نیز نباشد که نجات دهد و شنا هم بلد نباشی تا بتوانی خود را نجات دهی؟ گفت آری. فرمود، آیا در آن هنگام در دلت به چیزی امیدوار بودی که بتواند تو را از آن مهلکه برهاند؟ گفت آری. امام صادق علیه السلام فرمود، آن شیء که به او امید داشتی خداست که بالاتر از همه نجات دهندگان عالم است و اوست که وقتی دست انسان از همه کوتاه شود، به دادش می رسد. (مجلسی، ج ۸۹، ۱۴۰۴، ۲۳۲، ح ۱۴)

همانگونه که ملاحظه می شود در این روایت امام علیه السلام به همان معرفت که هنگام شداید در قلب انسان احیاء می شود، توجه می دهند و در پاسخ به این سوال که چگونه به خدا برسیم، خداوند را همان چیزی که هنگام شداید دل به او امید می بندد معرفی می نمایند و شخص را به همان معرفتی که در هنگام مواجهه با مرگ تجربه کرده، توجه می دهند.

۲- نقش پیامبران در احیاء معرفت فراموش شده انسان ها

گفتیم که انسانها به واسطه شناساندن خداوند خودش را در عالم ذر، حامل معرفت خدا شده اند اما در دنیا آن را فراموش و یا از آن غافل شده اند لذا، خداوند متعال پیامبران خود را برمی انگیزد تا آنان را به معرفت فراموش شده شان توجه و تذکر دهند به عبارتی یادآوری اختیاری معرفت عالم ذر در تحت تربیت انبیاء الهی حاصل می شود و آنان به عنوان مذکر و یادآوری کننده، دستوراتی را به انسانها می دهند، لذا انبیاء در قرآن به عنوان مذکر و وحی آسمانی به عنوان ذکر و تذکر معرفی شده اند بنابراین قبل از هر چیزی مناسب است معنای لغوی ذکر و تذکر روشن شود؛ ذکر در لغت در برابر نسیان است و نسیان فراموشی بعد از ذکر و تذکر یادآوری است.

«الذکر: الحفظ للشیء... و الذکر و الذکری بالکسر نقیض النسیان و التذکر: تذکرما

آنسیده و ذکرت الشی بعد النسیان» (ابن منظور، ج ۵، ۱۴۱۴، ۴۹ - ۴۸) با توجه به این معنای لغوی یکی از موارد استعمال تذکر زمانی است که انسان ابتدا نسبت به امری آگاهی داشته باشد سپس برایش غفلت عارض شود و آنگاه دوباره به آن آگاهی سابق باز گردد در اینصورت واژه تذکر به معنای یاد آوردن است و هر عاملی که انسان را به امر فراموش شده توجه دهد، مذکر نامیده می شود. آیات قرآن که در آن پیامبر مذکر و قرآن ذکر و تذکره نامیده شده اند، در همین راستاست.

در آیات ذیل قرآن بعنوان ذکر معرفی شده است.
« وَ هَذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنْزَلْنَاهُ أَفَأَنْتُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ »^۱
و این (کتاب) که آنرا نازل کرده ایم ذکر است مبارک، آیا باز هم آن را انکار می کنید.

« وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ »^۲
و ما به او شعر نیاموختیم و در خور وی نیست این نیست مگر ذکر و قرآن مبین.
« أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ... »
آیا تعجب کردید که بر مردی از خودتان ذکری از جانب پروردگارتان برای شما آمد.

«إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ»^۳
این (قرآن) جز ذکری برای جهانیان نیست.
« مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى »^۴
قرآن را بر تو نازل نکردیم تا به مشقت و رنج افتی جز اینکه تذکره ای باشد برای کسی که می ترسد.

۱. انبیاء، آیه ۵۰.

۲. یس، آیه ۶۹.

۳. ص، آیه ۸۸.

۴. طه، آیات ۲، ۱.

در آیات زیر پیامبر (صلی الله علیه و آله به عنوان مذكر شناسانده شده است.

« فَذَكَرُوا إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكَّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ^۱ »

پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده ای و بر آنها تسلطی نداری.

« ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ^۲ »

و متذکر شو که تذکر مؤمنین را نفع می دهد.

بنابراین، تمام آیاتی که قرآن کریم و نیز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را به عنوان ذکر، مذكر، ذکری و مانند آن یاد می کند، با توجه به آنچه در حقیقت واقع شده است، دلالت دارند بر اینکه خداوند متعال به وسیله آیات قرآن کریم و نیز دعوت پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، بندگان خویش را از فراموشی بیرون آورده، آنها را به معرفت فطری شان خدا متوجه می کند؛ به همین جهت است که به پیامبر صلی الله علیه و اله می فرماید، تو یادآوری کننده ای و بر آنان سلطنت نداری؛ یعنی وظیفه تو، ای پیامبر گرامی من، تذکر و توجه دادن است و وظیفه آنها بعد از توجه، بندگانگی کردن است و بر تو نیست که به اجبار، اکراه و سلطه، آنان را به عبودیت خدایشان وادار کنی.

و خداوند در برخی آیات متذکر نشدن انسانها را توبیخ می کند.

« أَفَلَا تَذَكَّرُونَ^۳ » و یا « لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ^۴ »

و در آیات دیگر متذکر شوندگان را عده ای قلیل می داند، « قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ^۵ » و در

برخی آیات اهل خشوع را کسانی می داند که متذکر می شوند. « إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى^۶ »

در روایات نیز از جمله وظایف انبیاء الهی این امر دانسته شده که انبیاء از مردم

بخواهند به پیمانی که در عالم ذر بستند، وفا کنند و آنان را متذکر آن نعمت فراموش شده

۱. غاشیه، آیت ۲۲، ۲۱.

۲. الذاریات، آیه ۵۵.

۳. هود آیه ۳۰ - نحل، آیه ۱۷، مومنون آیه ۸۸، صافات، آیه ۱۵۵.

۴. نمل آیه ۶۲.

۵. الحاقه، آیه ۴۲.

۶. طه، آیه ۲.

بگرداند. حضرت علی علیه السلام در خطبه اول نهج البلاغه در ارتباط با وظایف انبیاء چنین می‌فرمایند:

«خداوند از میان فرزندان آدم، پیامبرانی برگزید که از آنان بر رساندن وحی و تبلیغ رسالت، عهد و پیمان گرفت. آنگاه که اکثر خلق، پیمانی را که با خدای خویش بسته بودند، دگرگون کرد؛ حق او را زیر پا گذاشته و همراه او شریکانی گرفته بودند و شیاطین آنان را از معرفت خدا دور کرده و از عبادت او بریده بودند، خدای تعالی رسولان خویش را در میان آنان برانگیخت و پیامبران خویش را پیاپی به سویشان فرستاد تا پیمان فطرتش را از آنان بستانند، نعمت فراموش شده‌اش را به یادشان بیاورند و با تبلیغ، حجت را بر آنان تمام کنند».^۱

حضرت در این خطبه شریف حکمت بعثت را چنین می‌فرماید زمانی که اکثر مردم پیمانی با خدا بسته بودند را دگرگون ساخته و شیاطین آنان را از معرفت خدا دور کرده‌اند به عبارت دیگر وقتی غفلت و فراموشی از معرفت خدا و پرستش او برای انسانها با تبدیل عهد الهی و نقش شیطان در این غفلت از معرفت، مردم را به وضعیتی دچار کرد که دیگر خدای را نمی‌شناختند، رسولان الهی در چنین وضعیتی با یادآوری پیمان عالم ذر و طلب ادای آن و به یادآوری نعمت فراموش شده معرفت، حجت را بر آنها تمام کرده و از مردم می‌خواهند که توحید و معرفت و بندگی به درگاه ربوبی که به آن مفظور شده‌اند را به یادآورده و بر آن پایبند بمانند.

موانع احیاء معرفت فطری

شیطان بشر را اغوا می‌کند و می‌خواهد انسانها از معرفت عالم ذر در غفلت و فراموشی به سر برند و دائماً سعی او بر به وجود آوردن شرایطی است هر چه بیشتر بر این غفلت دامن بزند، تا اینکه در انسانها چنین معرفتی شکوفا نشده و معرفت الهی به بار ننشیند. آیات قرآنی از نقش شیطان اینگونه پرده بر می‌دارد: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ

اللَّهِ»^۲

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱.

۲. مجادله، آیه ۱۹.

شیطان بر آنها چیره شده و ذکر خدا را از یادشان برد.
«إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنِ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ»^۱

همانا شیطان می خواهد با شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شما را از ذکر الله و از نماز باز دارد پس آیا شما دست بر می دارید.
همانطوری که در آیه مشاهده می شود، شیطان از طریق اسباب غفلت که از مظاهر آن شراب و قمار است، انسان ها را به بلای نسیان و فراموشی دچار می کند که مهمترین آن فراموشی از ذکر خداست.

«لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَدُولًا»^۲
او بود که مرا به گمراهی کشانید، پس از آنکه قرآن به من رسیده بود و شیطان همواره موجب پستی انسان است.

«مَنْ يَعِشْ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضَ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ»^۳
و هر کس از یاد خدای رحمان دل بگرداند بر او شیطان می گماریم، قرین او باشد.
و در روایتی نیز به نقش شیطان در دور کردن انسانها از معرفت خدا اشاره شده.
حضرت علی علیه السلام در این رابطه می فرمایند:

«وَاجْتَالَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ عَنِ مَعْرِفَتِهِ وَاقْتَطَعَتْهُمْ عَنِ عِبَادَتِهِ»^۴
شیاطین انسان ها را از معرفت خدا دور کرده و آنان را از عبادت الهی جدا کرده اند.

نظر علمای معاصر در ارتباط با عالم ذر و معرفت فطری

بحث عالم ذر از جمله مباحث مطرح میان مفسران قرآن کریم و همچنین متکلمان و فلاسفه بوده است. ملاصدرا یعنی کسی که بیشترین تاثیر را بر آرا و نظرات فلاسفه بعد از خود و عصر حاضر داشته است، عالم ذر را عالم عقول یا علم الهی می داند این عالم را که

۱. المائده آیه ۹۱.

۲. فرقان، آیه ۲۹.

۳. زخرف، آیه ۳۶.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱.

در آن خداوند از همه اولاد آدم اقرار به ربوبیت خود گرفته، به عالم عقول مفارق تاویل می‌کند. (ملا صدرا، ۱۳۶۶ش، ج ۲، ص ۲۴۳) علامه طباطبایی نوصدرایی معاصر این عالم را همان نشئه ملکوتی انسان دانسته و می‌گوید در عین اینکه انسان جنبه ملکی دارد، به عالم انسانی دیگری مسبوق است که وحدانیت ربوبی خداوند را در آنجا مشاهده می‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۳۲۰-۳۲۱) ولی آیه الله جوادی آملی با وجود آنکه در مبانی فلسفی، صدرایی است و خودش هم شاگرد علامه طباطبایی است اما در این مورد بر نظر استاد اشکالاتی گرفته و می‌گوید مراد از آیه ذر، بیان واقعیت خارجی است و خداوند متعال به لسان عقل و وحی و با زبان انبیاء از انسان میثاق گرفته است؛ در واقع موطن وحی و رسالت همان موطن اخذ میثاق است؛ یعنی در برابر درک عقلی که حجت باطنی خداست و مطابق است با محتوای وحی که حجت ظاهری است، خدا از مردم پیمان گرفته است که معارف دین را بپذیرند. چنان که در سوره یس آیه ۶۰ آمده است: *الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان*. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۲۶) یکی دیگر از اندیشمندان معاصر آیه الله مصباح یزدی است که در ادامه نظر ایشان را در باره عالم ذر و معرفت فطری می‌آوریم.

دیدگاه آیه الله مصباح یزدی در ارتباط با عالم ذر و معرفت فطری آیه الله مصباح در ارتباط با آیه ذر می‌گوید:

حقاً، آیه از تشابهات نیز هست اما چنین نیست که از آیات متشابه هیچ چیز استفاده نتوان کرد و به هیچ وجه از آن رفع تشابه نتوان نمود. با دقت در دو آیه، *یک مطلب با کمال وضوح روشن است؛ اگر اشکالی هست در کیفیت پذیرفتن این مطلب است یعنی اشکال در واقع از ماست نه از مفاد آیه*. آیه به روشنی دلالت می‌کند که خدا با فرد فرد انسانها *یک رویارویی داشته و به آنها گفته است آیا من خدای شما نیستم؟ و آنها گفته‌اند: آری، تویی خدای ما و این رویارویی با تک تک انسانها موجب این شده است که عذری برای مشرک‌ها وجود نداشته باشد که بتوانند بگویند ما اساساً از این توحید، از یگانه پرستی غافل بودیم و بگویند دنباله روی از پدران موجب این شد که ما مشرک بشویم، گناه به گردن پدران ماست و ما مسئول نیستیم*. در اینکه مفاد آیه می‌خواهد چنین مطلبی را افاده بفرماید شکی نیست.

در ادامه ایشان به موطن سوال و جواب و ویژگی های آن می پردازد و اینگونه می آورد:

آنچه به روشنی از این آیهی شریف به دست می آید این است که هر فرد انسان، نوعی معرفت به خدای یگانه پیدا کرده است که می توان از کیفیت حصول آن به این صورت تعبیر کرد که خدا به آنان فرمود: *اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ* و آنها پاسخ دادند *بَلَى سَهْدُنَا* و این گفتگو به گونه ای واقع شد که جای عذر و ادعای خطا در تطبیق را باقی نگذاشته است و از این رو، چنانکه اشاره کردیم در روز قیامت نمی تواند بگوید که با ربوبیت الهی آشنا نبوده است، و یا نمی تواند پیروی از پدران و پیشینیان را بهانه ی *شرك* و کجروی قرار دهد.

روایاتی که برای تبیین در ادامه آقای مصباح می آورد، از جمله روایتی که می فرماید *فَعَرَفَهُمْ وَ اَرَاهُمْ نَفْسَهُ وَ لَوْ لَا ذَلِكْ لَمْ يَعْرِفْ اَحَدٌ رَبَّهُ*. یعنی خدا خودش را به ایشان شناساند و ارائه داد، و اگر این کار انجام نمی گرفت هیچکس پروردگارش را نمی شناخت. و در تفسیر علی بن ابراهیم قمی از «ابن مسکان» نقل شده که به حضرت صادق علیه السلام گفتم: *عَايِنَتْهُ كَاَنَ هَذَا؟* قال: *نَعَمْ* یعنی آیا عیناً خدا را مشاهده کردند؟ فرمود: آری. و در کتاب «محاسن برقی» از زراره از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که فرمود: *وَ لَوْ لَا ذَلِكْ لَمْ يَدْرِ اَحَدٌ مِّنْ خَالِقُهُ وَ رَاِزِقُهُ* یعنی اگر این صحنه نبود هیچکس نمی دانست که چه کسی آفریننده و روزی دهنده ی اوست.

از این روایات ایشان حضوری بودن این معرفت و شخصی بودن آن را نتیجه می گیرد لذا می گوید:

از این عبارت استفاده می شود که معرفتی که در آیهی شریف به آن اشاره شده معرفتی شخصی است نه شناختی کلی که از راه مفاهیم انتزاعی و عناوین عقلی، حاصل می شود و معرفت شخصی درباره ی خدای متعال جز از راه علم حضوری و شهودی، امکان ندارد. و اگر منظور، معرفت کلی و نتیجه ی استدلال عقلی می بود، می بایست چنین گفته می شود: *وَ لَوْ لَا ذَلِكْ لَمْ يَعْلَمْ اَحَدٌ اَنَّ لَهُ خَالِقًا* یعنی هیچکس نمی دانست که «خالقی» دارد نه اینکه چه کسی خالق اوست،

آقای مصباح معرفت فطری را هم در اصل وجود خدا و وحدانیت او و هم در ربوبیت

خدا برای انسان حاصل می‌گردد یعنی با این شناخت می‌یابد که خداوند هست و احد است و او صاحب اختیار عالم بوده و تمام ما سوی الله تبلور اراده اوست. در ادامه ایشان ابهامات آیه را از نقص فهم انسانی که تنها عالم طبیعت را می‌شناسد، دانسته و می‌نویسد:

پس آیه می‌خواهد بگوید آشنایی با شخص خدا در دل همه‌ی انسانها وجود دارد و وقتی آثارش را می‌بیند آن معرفت زنده می‌شود. آن معرفت، کسبی نیست بلکه يك شناخت فطری است، (آشنایی فطری است) ولی مورد توجه ما نیست هر وقت به آن توجه پیدا کنیم، آن آشنایی به خاطر می‌آید و زنده می‌شود و آن روایت که نقل کردیم می‌گوید اگر چنین صحنه‌ای نبود، کسی نمی‌دانست که کی خالق اوست یعنی ممکن بود بداند خالق دارد اما نمی‌دانست چه کسی است چون او را ندیده بود، اما چون این معرفت شهودی حاصل شده است وقتی عقل می‌گوید عالم خالق دارد می‌فهمد که کیست، چون قبلا با او آشنا بوده است.

اما کیفیتش چه بوده و عالمش چه بوده است؛ ما آشنایی با آن عوالم نداریم، ما تنها عالم طبیعت را می‌شناسیم نمی‌توانیم بفهمیم که آن عالم چگونه عالمی بوده و چطور مکالمه‌ای بوده و چه‌طور تحقق پیدا کرده بوده است و همان است که آنرا جهات ابهام این آیه دانسته‌اند و علتش هم نقص فهم ماست که با ماوراء طبیعت آشنا نیست. (مصباح یزدی، ۱۳۸۴ش، ص ۴۸-۵۴)

همانطور که ملاحظه می‌شود آیه الله مصباح در تبیینش از معرفت فطری که برگرفته از آیات و روایات است از انطباق مفاد آیات و روایات بر نظریات فلسفی و تأویل آیات و روایات بر مبانی فلسفی اجتناب می‌کند. و ابهام را به متون دینی نسبت نداده بلکه ناشی از محدودیت فهم انسانها در عالم طبیعت می‌داند و از طرفی آیات و روایات مورد نظر را بر تمثیل حمل نمی‌کند.

آثار مبحث احیای معرفت فطری

در پایان در جواب این سوال که طرح این مبحث؛ یعنی چگونگی احیای معرفت فطری چه فایده و اثری می‌تواند داشته باشد، می‌گوییم عمده فایده و اثر این مباحث

ترغیب و ایجاد انگیزه برای کسانی است که برای انجام اعمال عبادی دنبال دلیل می گردند و اگر بین احیاء معرفت و انجام اعمال عبادی رابطه بیابند مسلماً آنانی که به واقع تشنه معرفتند اعمال عبادی و دستورات دینی را جدی خواهند گرفت.

ترغیب به انجام واجبات و ترک محرمات

شاید بتوان از مهمترین آثار مبحث احیاء معرفت فطری را ایجاد انگیزه برای کسانی دانست که به دنبال دلیل برای انجام اعمال عبادی یعنی انجام واجبات و ترک محرمات می گردند زیرا احیاء معرفت فطری یعنی پایان دادن به تمامی شک های معرفتی که بشر در زمان حاضر با این مشکل مواجه است و از اضطراباتی که در نتیجه آن بوجود آمده رنج می برد لذا انسان ها حاضرند برای برطرف کردن این مشکل هزینه کنند تا به نقطه معرفتی از جهان شناسی و انسان شناسی و خدا شناسی برسند که به آرامش و سکون از حیث معرفتی برسند و از اضطراباتی که نتیجه شک معرفتی است رهایی یابند.

موضوع معرفت فطری و وجود چنین معرفت نهفته در وجود انسانها که تجربیات بشر در هنگام مواجهه با بحرانهایی که خود را در معرض مرگ می بیند، آن را تأیید می کند و شاهد آن است. و دلایل دینی قوی که بیان شد، آن را اثبات می کنند نه تنها برای دین داران بلکه برای دیگران نیز می تواند انگیزه قوی ایجاد کند که عوامل و موانع این معرفت را جدی بگیرند از جمله عوامل مهم احیاء معرفت فطری، اعمال عبادی یا به عبارتی بندگی خداوند است و از جمله مهمترین موانع رشد و شکوفایی این معرفت عصیان خداوند متعال است که هدف ارسال رسل همین امر بوده زیرا که رابطه مستقیم بین عبادت پروردگار و احیاء معرفت فطری از یک طرف و عصیان خداوند و خاموشی نور چنین معرفتی از سوی دیگر برقرار است.

لذا اگر انسانها از این زاویه به اعمال عبادی و آنچه پیامبران از طرف خدا آورده اند نگاه کنند اهمیت اعمال عبادی برای آنها بیشتر رخ می نمایاند و از همین جهت است که آنانی که بیشتر پی به این موضوع برده اند نه تنها به دنبال انجام واجبات و ترک محرماتند بلکه مستحبات و مکروهات را نیز جدی خواهند گرفت.

نتیجه گیری

یادآوری معرفت فراموش شده برای مومن و کافر، در حال اضطرار و هنگام مواجهه با مرگ صورت می گیرد و این واقعه اتمام حجتی است برای کفار و موجب تزاید ایمان مومنین است، ولی نکته مهم، یادآوری معرفت فراموش شده در حالت **اختیار** و از طریق تعالیم انبیاء علیهم السلام می باشد و این وظیفه انبیاء به قدری اهمیت دارد که خداوند آنان را به مذکر توصیف می نماید و لذا اعمال و دستورات انبیاء علیهم السلام را می توان همه را در راستای ذکر و برای یادآوری آن معرفت فراموش شده، دانست. در این مورد صراحتاً در ارتباط با نماز خداوند متعال می فرماید: «و اقم الصلاة لذكركی»^۱ و جالب اینکه نقش شیطان نقطه مقابل رسالت انبیاء است، زیرا که با وسوسه به انجام شراب و قمار که انسان ها را هر چه بیشتر در غفلت و نسیان فرو می برد و از طرفی شیاطین موجبات نافرمانی کردن انسانها از اعمالی که موجب ذکرند، فراهم می آورند.

و نگاه از این منظر به واجبات و محرمات دینی می تواند به خصوص برای نسل جوان بسیار جالب و قابل تأمل باشد، زیرا که وقتی بدانند گوهر معرفت و بازیابی معرفت توحیدی فراموش شده در گرو انجام واجبات که عوامل ذکر و ترک محرمات که عوامل نسیان و غفلت از آن معرفت خواهد بود، در انجام اعمال عبادی جدیت بیشتری از خود نشان می دهند.

فهرست منابع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- ابن منظور محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۵، دارالفکر، ۱۴۱۴ ق.
- ۳- امینی عبدالحسین، المقاصد العلیة، دارالتفسیر، ۱۴۳۴ ق.
- ۴- بیابانی اسکوئی محمد، جایگاه عالم ذر و ارواح در فطرت توحیدی انسان، انتشارات نباء، ۱۳۹۴ ش.
- ۵- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ا الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- البرقی، احمد بن محمد، المحاسن، ج ۱، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ ق.
- ۷- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۳، ا الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
- ۸- مجلسی محمد باقر، بحار الانوار، ج ۵.
- ۹- همان، ج ۸۹.
- ۱۰- شیخ حرّعاملی، محمد بن حسن، الفصول المهمّة، ج ۱، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۱- صفار محمد بن حسن، بصائر الدرجات، کتابخانه آیت ... نجفی مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۲- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، ج ۲، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ق.
- ۱۳- مروارید، حسنعلی، تنبیها ت حول المبدأ و المعاد، آستان قدس رضوی، ۱۴۱۸ ق.
- ۱۴- شیخ مفید، المسائل السرویه، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
- ۱۵- شریف مرتضی، رسائل شریف مرتضی، دار القرآن الکریم، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۶، نشر کتابفروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۷- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ ۵، ۱۴۱۷ ق.
- ۱۸- جوادی آملی، عبدالله، فطرت در قرآن، اسراء، ۱۳۸۴ ش.
- ۱۹- ملاصدرا، محمد، تفسیر القرآن الکریم، بیدار، چاپ ۲، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۰- مصباح یزدی، محمد تقی، معارف القرآن، انتشارات موسسه امام خمینی، چاپ ۵، ۱۳۸۴ ش.

